

شکم پاره های مبارز

امیرفیض- حقوقدان

ایران یارگرایی آقای ک - ر

با احترام - تحریر (شکم پاره های مبارز) سرکار موجب این تشکر و قدردانی است؛ دونکته مورد توجه مشترکمان اجازه این تصدیع را میدهد.

نخست اینکه اظهارات ضمنی شهرام همایون در رابطه با نگرانی از وجود اعلیحضرت بی سابقه نیست ایشان در یکی از برنامه های تلویزیونی خودشان گفتند: «با شاهزاده چکنیم سم اش بدهیم» که همان موقع تحریری به آن اختصاص داده شد.

موضوع دوم دوستی های ظاهری و یا مخالفت های باطنی با اعلیحضرت ریشه ای عمیق تر و گسترده تر از آن دارد که بحساب بد اخلاقی و نمک نشناسی افراد گذاشته شود؛ سیاست آمریکا که دنباله طرح تحریم سیاسی اعلیحضرت است و تحت عنوان طرح هنری پرشت تشریح گردیده جاذب افراد و عامل موثری کامل در ایجاد صحنه های نامعقولی است که نسبت به اعلیحضرت ناظریم.

تمام مخالفت ها و دشمنی ها و تحقیرهایی که از سوی ایرانیان خارج از کشور متوجه اعلیحضرت است ریشه آن همان سیاست تحریم فعالیت های سیاسی قانونی اعلیحضرت است؛ منتها کسانی مانند امید دانا عمل میکنند و کسانی هم بنام شهرام همایون که سابقه سلطنت طلبی مشخصی داشت رفتار میکنند.

شهرام همایون با همه سوابقی که از نزدیکی او به اعلیحضرت و اعلیحضرت مشهود است در یکی از برنامه های خودش اذعان کرد که سلطنت طلب نیست، و این بدان معناست که همراه طرح هنری پرشت و جاذب به سیاست آمریکاست. اینها همانند گل آفتاب گردان هستند همواره بسوی خورشید میچرخند نه به ریشه ای که در آب و خاک دارند.

ایرانی ذاتا سلطنت طلب است؛ خاصه اگر مخالف جمهوری اسلامی باشد مگر مانعی و یا منافی در گذر از این عادت تاریخی و ملی پیش آید که آن مسیر سلطنت طلبی را متوقف و یا منحرف سازد؛ این مانع و رداغ تاریخی و سیاسی همان تحریم سیاسی اعلیحضرت از سوی آمریکاست که سبب گردیده در ابعاد گوناگون و کاملاً بی سابقه در تاریخ سیاسی ایران، آنهم بعد از ۴۰ سال اتهامات و تحقیرهای بسیار سنگین متوجه اعلیحضرت را شاهد و ناظر باشیم و این بی سابقه بودن آن اتهامات بر میگردد به بی سابقه بودن تحریم یک شخصیت سیاسی سرور با نمایندگی نماد ملت ایران از سوی یک کشور دیگر که آنهم در جهان سیاست کاملاً بی سابقه است.

فکر میکنم مادامی که طرح مزبور از سیاست وزارت خارجه آمریکا خارج و یا بی اعتبار نشده است

وسعت گرفتن دامنه نمک ناشناسی و بی پروائی و تعرض به اعلیحضرت و مقام سلطنت همچنان ادامه خواهد یافت.

در قانون اخیر مجلس اسلامی که روز ۲۲ مرداد همین سال جاری بتصویب رسید (تحریر هم به آن تخصیص داده شد) در یکی از بند های آن قانون آمده است.

>اشخاصی که افشا کننده فساد دولت آمریکا، تقلب در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و افشای سایر سیاستهای غلط آمریکا بوده اند مشمول تحریم های علیه مقامات آمریکائی نخواهند شد.<

همانطور که قانون مزبور رشوه ای است به کسانی که با سیاست آمریکا مخالفت میکنند یعنی جمهوری اسلامی روی مخالفان حکومت آمریکا حساب میکند و برای آنها مزایائی قائل شده است، سیاست آمریکا هم از همین قاعده عمومی تبعیت دارد و به کسانی که به سیاست آمریکا در جلوگیری از اقدامات و گسترش وسیع نیروی معنوی سلطنت کمک و مساعدت میکند بهره هائی میرساند. زیرا ایرانی محال است بدون چشم داشت ویا پاداش، پای روی وجدان و اخلاق خودش بگذارد، آنهم اخلاق و وجدانی که ریشه اقرانی در تاریخ و فرهنگ ما ایرانیان دارد.



برای ثبت در تاریخ نوشته آقای ک.ر. هم اینجا آورده شد.

ح-ک

مگر میشود این لاشخور ها «ببخشید چلوکباب خور...» هارا که بازو های «اسلام» جمهوری اسلامی میتوانند بحساب بیایند را به مردم شناساند. آقای ک ر دستتان درد نکند.

ح-ک

From: @gmail.com]

Sent: Friday, August 18, 2017 9:00 PM

To: .org

Subject: «شکم پاره های مبارز!!!».

«شکم پاره های مبارز!!!».

در خبرها آمده است که جمعی (حدود بیست تا بیست و پنج نفر) به عنوان رهبران چند گروه سیاسی (حزب پان ایرانیست، ماهستیم، جبهه ملی، حزب مشروطه، جنبش نوزایی ایران و نهاد مردمی و تنی چند نیز به عنوان مُستمع آزاد ویا سیاهی لشکر)، در رستورانی در لوس آنجلس، به هدف اتحاد باهم جهت مبارزه ای جدی و فراگیر با رژیم جمهوری اسلامی گرد هم آمده بودند تا به گفته ی خودشان حال که در این سی و هشت سال در مبارزه غفلتهایی شده است، **با خوردن چلو کباب**، سنگ بنا ی اتحادی برای مبارزه با رژیم اسلامی را در جایگاه مناسب آن قرار دهند، جلسه بسیار دیدنی است! شما را به دیدن آن در یو تیوب دعوت می کنم. **[[پیوند را پیشتر جاوید ایران فرستاده بود دوباره تکرار نمیکنم]]**

بررسی شمار اعضای این گروه ها نشان می دهد که از انگشتان دست تجاوز نمی کند، به گونه ی مثال حزب مشروطه را در نظر بگیرید، سالها پیش، آن زمان که این حزب نسبتاً از نام و شهرتی بر خوردار بود و شاخه هایی در برخی از کشورهای اروپایی و آمریکا وکانادا داشت شمار اعضای آن مجموعاً از ۱۵۰ تن تجاوز نمی کرد که آنهم مرتباً منجر به ریزش اعضا و مآلابه برچیده شدن شاخه ها گردید و کار بدانجا رسید که در سالهای اخیر نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان و فقط به مصداق علی مانده و حوضش، آقای فؤاد پاشایی (و

چندی است آقای بیت اللهی) به عنوان دبیر کل!! و بیش از چند نفری معدود در کنار دبیر کل باقی نمانده اند! یا «سازمان ما هستیم» که کسی جز آرم و آهنگ صدایی که ریتم و آهنگی شبیه به مرثیه خوانی دارد که می گوید ما هستیم، فعالیت ملموسی از این سازمان سراغ ندارد، ویا گروه نوزایی ایران که شمار اعضای آن از شمار انگشتان یک دست بیشتر نیست ووو.

فیلمی که در آن جلسه کذا پس از خوردن چلو کباب حاضران همراه با دوغ و پیاز و ریحان، به کارگردانی آقای حقیقی شاه دوست پیشین گرفته شده بود، نشان می داد که ضمن سخنرانی چند تنی، بقیه حاضران اغلب چند نفری با هم گفتگو می کردند و اصلاً توجهی به سخنران نداشتند، ویا به خاطر خوردن چلو کباب و دوغ ووو- در حال کم رمقی از بخار معده انجا بودند! جالب تر اینکه آقای شهرام همایون ضمن سخنرانی در آن جلسه، جمله ای گفت که بسیار بسیار جالب است و باید در ردیف «کلمات قصار» بزرگان جایش داد!! فرمودنداینکه: «کار نباید از کنگره حل شود، باید از چلوکبابی های لوس آنجلس حل شود» جف البیان!! گویا چون شنیده بود که کار هیتلر از تجمع چند تن از یارانش در آبجو فروشی مونیخ پا گرفته بود، خواست برای پیروزی از چلو کبابی ها آغاز کند!!

از زمانی که جمهوری اسلامی بر سرکار آمد، به ویژه در دوسه دهه ی اخیر، برای اینکه در برخی از مراسم مردم را به میدانها و خیابانها بکشاند تا نشان دهد که اغلب نزدیک به اتفاق ایرانیان هوادار رژیم مزبور می باشند، از بذل و پخش ساندویچ و ساندیس بین مردم گرسنه کم نگذاشت، اینک می بینیم که این تدبیرالگویی از برای شهرام همایون شده است تا هرچه بیشتر کسانی را به شوق خوردن چلو کباب که هزینه اش از جیب دیگران است، تشویق کرده و برانگیزاند و آنگاه رژیم جمهوری وار نشان دهد که هوادار فراوانی دارد!! از این مقدمه بگذریم و به تم اصلی این نوشتار به پردازیم.

آقای شهرام همایون، به بخشی از مصاحبه ای که با علیاحضرت در نوروز ۱۳۹۵ (۲۵۵۵) و لحظات تحویل سال در منزل ایشان و رضاشاه دوم داشتید اشاره می کنیم، شاید وجدان مغفوله تان اندکی بیدار شود، در این مصاحبه که از زمان آن چندان نمی گذرد، و با ظنینی ویژه ادا می شد، از جمله گفتید: «هرگز هیچ روزنامه نگاری فرصت این را نیافت تا در خانه ی شاه، در کنار خانواده ی شاه، در یک مراسم سنتی معمولی حضور داشته باشد، این موقعیت نصیب ما شد، لحظاتی برای ثبت تاریخ، خانه ی شاه برای هر ایرانی جذاب است، چه در وطن و چه در غربت و چنین شد که ما به خانه ی شاه رفتیم، آنهم در لحظه تحویل سال... شاهزاده رضا پهلوی بی آنکه بخواهد جای خالی پدر را پر کند، خود اکنون ستونی است استوار... اینجا خانه ی یک مادر است، یک مادر بزرگ است، خانه ی مادر یک ملت است [در اینجا زمانیکه علیاحضرت در پاسخ به همایون می گویند: روزی از شاه پرسیدم میان آنهمه داو طلب همسری با شما، چگونه بود که مرا از برای همسری انتخاب کردید، فرمودند به خاطر سادگی تو]، همایون می گوید: این سادگی در جای جای خانه قابل لمس است، اما مادر بزرگ هیجان مهمانی اش را دارد، نگران اینکه مبادا مهمانی آنچنان که باید خوش نباشد... مادر بزرگ مثل همه ی مادر بزرگهای ایرانی، پُر از عشق، پُر از شور و پُر از هیجان، همه ی عزیزان را در کنار خود دارد و فرزند ی [رضا شاه دوم] که از یک سو نگران وطن است و از یک سو نگران مادر و فرزندانش، نه همین سه فرزند، همه ی بچه های ایران، دلشوره ی همه ی بچه های ایران را، انگار یکجا یک بغل در کنار دارد، خانواده ای به سادگی یک خانواده در همه ی ایران... سفره ی هفت سین را چیده اند، برخلاف تازه به دوران رسیده ها، ساده و متواضع و بی ریا و سال نو آغاز می شود».

آقای همایون، آن زمان که یکی از بینندگان تلویزیون شما بودم، بارها شنیدم که گفتید، هرکسی خریدنی است، منتها بسته به مبلغ دارد و آنگاه خطاب به بینندگان افزودید اگر روزی دیدید که شهرام همایون حرفهای دیگری می زند، تردید نکنید که منم خریداری شده ام!! آفتاب آمد دلیل آفتاب، «سیاه سیم زر اندود چون به کوره برند - خلاف آن به در آید که خلق پندارند!».

**[[آنروز من نوشته بودم، طرف خودش را به حراج گذاشته میگوید من فروشی هستم خریدار جلو بیاید...
همانطور که یک گردو فروش یا بلالی فریاد میزند، گردوی تازه دارم. بلالی... ح-ک]]**

شما در پاسخ به یکی از بینندگان برنامه ی تان که گفته بود شما نسبت به رضا شاه دوم نمک شناسی می کنید، پاسخ دادید (به مضمون) که «چنین چیزی نیست، روزیکه در خدمت شاهزاده بودم، ایشان دو عدد تخم مرغ نیمرو کردند و خودشان خوردند». آیا باور کردنی است که شما و فیلم بردارو گریمور همراه شما در آن مصاحبه چندین ساعته ی کذا، گرسنه و تشنه از منزل علیاحضرت بیرون آمده باشید، در حالیکه در آن رپیورتاژ به صراحت گفتید که «مادر بزرگ هیجان مهمانی اش را دارد، نگران اینکه میادا مهمانی آنچنانکه باید خوش نباشد!؟» دُم خروس تان را باور کنیم یا قسم خوردن تان را!!؟ چون دریافته اید که علیاحضرت واعلیحضرت با بزرگواری شان که خود به آن اعتراف کرده بودید، از دادن پاسخ ودهان به دهان گذاشتن باخریداری شدگانی چون شما خودداری می کنند، میدان هرز گویی را خالی دیده اید.

آقای همایون با این حرف چه نامی بر شما می توان نهاد! تا کجای نا کجا آباد پلشتی و بی اخلاقی خواهید تاخت، دیگر به کدام سخن شما می توان اعتماد کرد؟ آیا روا بود شما که دم از انسانیت و اخلاق می زنید، با این انسانهای شریف و به گفته ی شما متواضع و بی ریا که با گشاده رویی زمان اختصاصی خود را در زمان تحویل سال ۱۳۹۵ (۲۵۵۵)، با شما بسر برده بودند، اینگونه رفتار کنید و سخنانی را بر زبان بیاورید که می توان از دشمن و بد خواه شنید و در کنار چند تن ناسزا گو بنشینید و بر علیه آنان سخن بگویید؟! آیا هیچ فکر کرده اید با چنین رفتاری نسبت به فرزند علیاحضرت، دل این بانوی مهربان و دوست داشتنی و غمخوار مردم ایران را شکسته اید؟! بیچاره کسانی که به سخنان شما در مبارزه با جمهوری اسلامی از راه خوردن چلوکباب در رستورانهای لوس آنجلس دل بسته اند!

آقای همایون، انکس که شمارا به نمک شناسی متهم کرد، منظورش از نمک شناسی خوردن غذایی که چاشنی نمک دارد نیست، خودتان را به کوچه ی علی چپ نزنید، منظور نمک شناسی عاطفی است که شما آن را قورت داده اید! شما در مقام یک هم میهن به ظاهر مخالف جمهوری اسلامی، حق دارید دیدگاه تان را نسبت به کسی، با برداشت درست یا غلط تغییر دهید و راهی دیگر برای مبارزه بر گزینید، هر کسی هم این حق را در بستر آزادی و اخلاق دارد، اما این حق را ندارد که به ناسزا گویی و تهمت و تهدید و تخریب آن کس به پردازد، برای مبارزه راه باز است و جاده دراز، بیار آنچه داری زمردی و زور، رضا شاه دوم چه زمانی جلوی فعالیت سیاسی دیگران را گرفته اند؟ سهل است که بارها چنین روندی را تأیید کرده اند. نا گفته نماند، مطالبی را که شما در برابر دوربین تلویزیون ابراز داشته اید، نه تنها ناسزا و تهمت است، بلکه بوی خون از آن استشمام می شود!! بگذارید بخشی از عین گفتار تان را در دوسه روز پیش، باز گو کنم، گفته اید که: «...برای حرکت، یک رهبری شاخص کدام است؟ این رهبری شاخص تا زمانی که شخصی به نام رضا پهلوی وجود دارد، در هیچ کس دیگری با هر پتانسیلی جلوه نخواهد کرد، پس حالا بی آنکه به قول معروف ادعای خوشی بکنیم، بودن شاهزاده خیلی خوبه شاید به دلیل اینکه نمی گذارد دیگران جلوه بکنند، شاید از این جهت قابل نقد باشد، ولی تا زمانیکه هست هیچ کاری نمی شود کرد...». **اگر این چنین است، گرد آمدن تان در چلو کبابی چه معنا و نتیجه ای دارد؟ آیا مفهوم آنچه گفته اید، جز این است که برای مبارزه ، رضا شاه دوم که به زعم شما، مَخل و سَدّ راه تان می باشند، نباید وجود داشته باشند!!؟ آیا گفتار شما با قصد جدی تان برای مبارزه، تعبیری جز این دارد که باید ایشان از سرراه برداشته شوند، تا مبارزه ی شما شدنی باشد!!؟ باید اذعان کرد که شورش ۵۷ با همه ی زیان ها ی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، این خُسن را داشت که نقاب از چهره ی بسیاری بر گرفت، آنهم چه بر گرفتنی!!**

آقای شهرام خریداری شده، رضا شاه دوم به استناد همین گفته بودار و تهدید آمیزتان که وجودش را سدّ راه مبارزان کباب خورمی دانید می تواند برای حفظ جان خود به تعقیب قضایی بر علیه شما به پردازد، منتها با

بزرگواری و خلق و خویی که دارند، بعید به نظر می رسد گامی در این راه بردارند، چرا که قابل این حرفها نیستید.

آقای همایون، آیا هیچگاه برای یک لحظه هم که شده باشد، به یاد آن روزی افتادید که در اتوموبیل رضاشاه دوم در کنار ایشان نشسته بودید و ایشان ضمن رانندگی به پرسشهای بی سر و ته شما مثلاً «آیا هیچگاه جوانی کرده اید؟» [از کوزه همان برون تراود که در اوست] و پرسشهایی از همین قبیل که اصرار داشتید با منقش از زبان ایشان بیرون بکشید، اما ایشان در نهایت بزرگواری و فروتنی، به پرسشهای شما پاسخی با تدبیر می دادند؟ و آنگاه آن زمان که پس از نیمساعت رانندگی، از اتوموبیل پیاده می شدید و از ایشان تشکر کردید را به یاد دارید؟ اینکه به شما اعتماد کرده و وقت گرانبهایش را به شما اختصاص داده بود را قدر دانستید و او؟ که گفته بودید: «هرگز هیچ روزنامه نگاری فرصت این را نیافت... اما این موقعیت نصیب ما شد» - آقای همایون، شما با رفتار و گفتار اخیرتان، فرهنگ بی اعتمادی رادر درون قلب بسیاری از هم میهنان ما نهادینه کردید.

« سگی را لقمه ای هرگز فراموش - نگردد گر زنی سد نوبتش سنگ
وگر عمری نوازی سفله ای را - به کمتر چیزی آید با تو درجنگ!!!»

اخیراً علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، نامه ای از برای خامنه ای می فرستد و از محبوبیت رضا شاه دوم بین اقدار گسترده ای از مردم ابراز نگرانی می کند و از خامنه ای می خواهد فکری در این باره بکند. (فتوکی این نامه با امضای علی لاریجانی عیناً از تلویزیون رستاخیز سیمرغ و در یوتیوب، در گذر دید همگان گذارده شده است).

[[این تلویزیون رستاخیز سیمرغ با مدیریت آقای بنام قاسمی و پشتیبانی سیاوش امانیه، به دروغ میگویند طرفدار اعلیحضرت هستند با این ترفند ها میخواهند جان اعلیحضرت را به خطر بیاندازند. همین گروه به اضافه گروهی با عنوان رنسانس ایران به مزدوران دیگری زیر نام «ارتش نوین ملی ایران» پیوسته اند و آن سامانه هم به وزارت اطلاعات رژیم وصل است و رستاخیز سیمرغ هم منبع مالی یهودی وابسته به جورج سوروس را یدک میکشد و ترفند مسخره ۷ ماه می وجلوی کاخ سفید را بیاد می آورد... تو خود مفصل بخوان از این مجمل... ح-ک]]

آقای همایون، جالب است نه؟! زیرا که همزمان با این نامه و هراس پایگان جمهوری اسلامی از مطرح بودن اعلیحضرت، می بینیم که انگ زدن و انتقادات و اتهامات و تهدیدها بر علیه اعلیحضرت و عرض وجود کردن مبارزان کباب خور و خریداری شدن همراهان دیروز و دشمنان امروزه جریان افتاده است، چه تقارنی!!؟ پیوندتان مبارک باد!!!

به شعر جالب استاد سخن سعدی گوش می کنیم، گویی از زبان اعلیحضرت گفته است:

«سگی پای صحرا نشینی گزید - به خشمی که زهرش زدندان چکید
شب از درد بیچاره خوابش نبرد - به خیل اندرش دختری بود خرد
پدر را جفا کرد و تندی نمود - که آخر تورا نیز دندان نبود؟
پس از گریه، مرد پراکنده روز - بخندید کای مامک دلفروز
محال است اگر تیغ برسر خورم - که دندان به پای سگ اندر برم.»